

آرینه

جمهوری اسلامی

اصول مبارزه با قدری

● هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، ایسن واقعیت نیز بیشتر به اثبات می‌رسد که برجام یک دستاورد مهم، عاقلانه، مفید برای صلح جهانی و مناسب برای ملت ایران بود. حتی اگر مخالفت شدید ترامپ با برجام و کارشکنی‌های بیوسته صهیونیست‌ها و سران مرتجع عرب علیه برجام هم نبود، آنچه تا قبل از ورود ترامپ به صحنه سیاسی آمریکا در زمینه اجرایی‌شدن برجام رخ داد بیزاری اثبات ارزش و اهمیت برجام کافی بود. بنابراین، تمام افراد عاقل و دلسوز کشور و ملت ایران باید یک‌صدا ترامپ را به خاطر خارج‌ساختن آمریکا از برجام سرزنش کنند و قدردان مسئولان ایرانی برای به‌سرانجام‌رساندن برجام باشند. بر همین اساس، قلم‌ها و زبان‌ها در شرایط حساس امروز که یک کارزار سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی تمام‌عیار از طرف آمریکای ترامپ بر ما تحمیل شده، باید هماهنگ و متحد علیه ترامپ و همدستان او که امروز نمادهای واقعی شیطان هستند بنویسند و بگویند و اتحاد و همبستگی داخلی را در این کارزار حساس و تاریخی به نمایش بگذارند. در کنار تدابیر مسئولان نظام برای مقابله با توطئه‌ها، این نمایش همبستگی نقش مهمی در هزیمت دشمن خواهد داشت... دشمن همواره درصد به‌دست‌آوردن بهانه است. ما نباید با سخن نسنجیده یا اقدام نادرست و نابجا دشمن را به خواسته‌اش نزدیک کنیم.

سرن

اروپا آمریکا را به ایران ترجیح می‌دهد

● **فریدون مجلسی، دیپلمات پیشین:** برجام موفق و در حال پیشروی بود. اما از سویی عناصر داخلی که این شرایط را به نفع خود نمی‌دیدند، برجام را رو به انفعال و ناکارآمدی کشاندند و از سوی دیگر نیز عدم پایبندی اروپایی‌ها و آمریکا به تعهدات خود باعث شد که برجام توافقی ناموفق دیده شود. درحال حاضر وضعیت به‌گونه‌ای است که آمریکایی‌ها با رویکردهای یک جانبه‌گرانه به تحریم ایران دست می‌زنند و چون اقتصاد قوی دارند از ابزار تحریم بهره سیاسی خود را می‌برند، اما ایران با وجود اهرم‌های قدرت منطقه‌ای به دلیل برخی مشکلات در عرصه اقتصاد خود نمی‌تواند به مقابله اقتصادی روی بیاورد و آمریکا با بانک‌های اروپایی را تحریم کند. ایران در عرصه اقتصاد ایران‌بازمند بهینه‌سازی‌های کارآمدتر برای حضور مؤثرتر است.

تخریب

ترامپ سرخورد ترمی شود

● **حمیدرضا آصفی:** در روزهای گذشته گزارش‌های متعددی از سوی آندیشکده‌ها و رسانه‌های معتبر در آمریکا منتشر شد که سیاست سخت‌گیرانه دولت ترامپ محکوم به شکست است، زیرا ظرفیت‌های گسترده جمهوری اسلامی ایران امکان را به کشورمان می‌دهد که با مقاومت‌سازی، فشارهای آمریکا را به حداقل برساند. در یکی از گزارش‌ها آمده بود ذخایر ارزی جمهوری اسلامی ایران بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار است و با آن می‌توان سال‌ها کشور را اداره کرد. باید توجه کرد که موضوع فروش نفت فقط بخشی از مشکلات میان ایران و خارج است، موضوع مهم‌تر مشکلات بانکی و تبادلات مالی است، مشکلی که اروپایی‌ها متأسفانه هیچ گامی، حتی پیش از خروج آمریکا از برجام برای حل آن برنداشتند. ترامپ افسرده و دلزده از پاسخ‌های منفی جمهوری اسلامی ایران همچنان به فشارهای خود ادامه خواهد داد تا شاید راهی برای مذاکره پیدا کند. جای تأسف است که مشاوران ایشان هم راه درست را به او نشان نمی‌دهند. رئیس‌جمهور آمریکا برای اثبات صداقت خود باید روش‌هایش را تغییر دهد و از آنچه در یکی، دو سال گذشته انجام داده، برگردد؛ دراین‌صورت می‌توان امیدوار بود که شاید صداقتی در او وجود دارد. سخن با زبان دوگانه، تهدید و ترغیب، آنچه تاکنون ترامپ به کار گرفته تنها موجب زحمت بیشتر و سرخوردگی بیشتر او است.

ایران

بلیس خوب ولیس بد در کاخ سفید

● **حسن بهشتی‌پور، کارشناس مسائل بین‌الملل:** دولت آمریکا در شرایطی که شمشیر تحریم‌ها علیه ایران را از همیشه تیزتر کرده است، پیام مذاکره ارسال می‌کند. این پیشنهاد در شرایطی مطرح شده است که دولتمردان آمریکایی همه ابزارهای سیاسی و اقتصادی را برای تشدید فشار و در تنگنا قراردادن ایران به خدمت گرفته‌اند. رویکردی که به نظر می‌رسد شخصی ترامپ بیش از هر چیز از طریق آن وادارکردن ایران برای نشستن بر سر میز مذاکره را جست‌وجو می‌کند. رویدادی که در صورت وقوع می‌تواند به‌نانه امتیاز درخورتوجهی باشد که او در دفاع از سیاست خارجی دولتش در انتخابات پیش‌رو به دست می‌آورد؛ اما این رویکرد وجه دیگری هم دارد؛ یعنی جایی که جناح تندرو کاخ سفید شامل جان بولتون، مشاور امنیت ملی آمریکا و مایک پمپئو، وزیر خارجه این کشور فراتر از واداشتن ایران به مذاکره اهداف مهم‌تری چون تغییر رژیم جمهوری اسلامی ایران را دنبال می‌کنند.
باین‌حال به نظر می‌رسد چه تسلیم ایران و واداشتن آن به مذاکره و چه فروپاشی، دو هدفی است که در قالب راهبرد کلان واشنگتن معنادار می‌شود. راهبردی که براساس برنامه‌ریزی داخلی کاخ سفید ترامپ در آن نقش بلیس خوب و بولتون و پمپئو نیز نقش پلیس بد را ایفا می‌کنند.

politics@sharghdaily.ir

شرق: گفت‌وگوهایی که بعید است ملی شود. از حدود یک سال پیش که ایده گفت‌وگوی ملی کلید خورد، هرازگاهی اخبارش رسانه‌ای می‌شود، اما تا اینجا کار مشخص شده پشت این ایده صرفاً تعدادی چهره شاخص از این جناح و آن جناح قرار دارند و هیچ پشتوانه جدی جریان‌ای ندارد. بدون پشتوانه جریانی‌ای که به عزمی جدی در سطوح مختلف قدرت منجر شود، بعید است این گفت‌ووها به سرانجام برسند. تا‌به‌حال این چهره‌های اصلاح‌طلب بوده‌اند که اخباری از گفت‌وگوی ملی درزی می‌دادند و از آن حمایت می‌کردند؛ در اردوگاه اصولگرایی اگر نقد، انتقاد و حمله‌ای به ایده گفت‌وگوی ملی نبود، حداقلش این بود که سکوت حکمفرما بود. حالا محمدرضا باهنر، رئیس جبهه پیروان خط اسام و رهبری، از حضور خود و عزت‌الله ضرغامی در جلسات «گفت‌وگوی ملی» خبر داده و درعین‌حال تاکید کرده است: «هیچ مأموریتی از طرف اصولگرایان برای حضور در این جلسات ندارم.» او گفته: «ممکن است من چهره‌ای شناخته‌شده در جریان اصلوگرا باشم، اما از طرف اصولگرایان هیچ مأموریتی برای حضور در این جلسات ندارم. قاعداً آقای عارف هم از طرف اصلاح‌طلبان هیچ مأموریتی ندارد. هدف ما این بود که این کار را شروع کنیم تا این کار توسعه یابد و بسیاری از مشکلات را حل کند».

او پیش از این نیز گفته بود: «می‌خواهم به خودمان و دوستان اصلاح‌طلب توصیه‌ای بکنم و آن این است که برای باگرفتن ایده گفت‌وگوی ملی، از جاهای سخت شروع نکنیم. ما آن‌قدر مشکل برای تفاهم و حل‌شدن داریم که حالا‌حالا وقت به اختلافات سخت نمی‌رسد. من و چند نفر دیگر در مجمع تشخیص مصلحت نظام، در راستای ایده گفت‌وگوی ملی برای حل مسائل تاکنون با هفت یا هشت وزیر و محمود واعظی، رئیس‌دفتر رئیس‌جمهوری که در تصمیم‌گیری‌های دولت بسیار نقش‌آفرینند، دیدار کرده‌ام. با رئیس قوه قضائیه نیز جلسه‌ای دوساعته داشته‌ام و گفته‌ام تا نهادهای برای حل مسائل همکاری نکنند، کاری از پیش نمی‌رود. هم اصلاح‌طلب بین ما هست و هم اصولگرا، ما از طرف

سیاست

محمدرضا باهنر: من و ضرغامی هم در جلسات گفت‌وگوی ملی شرکت می‌کنیم

گده یا گف‌وگوی ملی؟

جایی یا نه‌ادی مأمور نشده‌ام، خودمان خودجوش وارد میدان شده‌ام». این‌طور که مشخص است، برای این گفت‌وگوهای با قدمت یک‌ساله، حتی دستور کار مشخصی نیز ذکر نشده است. باهنر گفته: «البته هرکسی برای این جلسات یک اسمی انتخاب می‌کند. ما فکر می‌کنیم باید گاه‌گاهی با جریانات مختلف سیاسی بنشینیم، جلساتی داشته باشیم و مذاکراتی انجام دهیم. البته ممکن است نقه‌هایی هم به یکدیگر داشته باشیم و ذیل همین گفت‌ووها، این‌نقدها را مطرح کنیم. باید تلاش کنیم این‌نقدها تبدیل به پرخاشگری و توهین نشود. این‌صحت‌ها اگر روردررو باشد، بهتر از این است که در رسانه‌ها انجام شود. البته این جلسات تاکنون مرتب برگزار نشده‌اند، ولی سعی می‌کنیم هراز‌چندگاهی این جلسات را داشته باشیم».

بهترین نام برای این گفت‌ووها، همان چیزی است که باهنر به آن اشاره کرده است: «این گفت‌ووها فعلاً گعده است. البته مسیری را مشخص کرده و گفته‌ام اول باید روی مسائلی بحث کنیم که هیچ اختلافی باهم نداریم، با اختلاف‌ها بسیار کم است. فعلاً گعده است و اگر منسجم و مرتب شود، یک نفر به‌عنوان سخنگو، گزارشی را درباره آن اعلام خواهد کرد».

او می‌گوید: «یک جلسه من هستم، یک جلسه آقای ضرغامی، یک جلسه هم ممکن است هر دو شرکت کنیم». باهنر خود را نماینده اصولگرایان در این جلسات نمی‌داند و تاکید می‌کند: «عارف هم به نمایندگی از اصلاح‌طلبان در این نشست‌ها حضور ندارد». او مرزهای اصلاح‌طلبی و اصولگرایی را سر جای خودش می‌داند و می‌گوید: «با برگزاری این جلسات قرار نیست من اصلاح‌طلب بشوم و عارف اصولگرا». باهنر تاکید کرده است این جلسات پشتوانه جریانی ندارد؛ «یک ساختار و جلسه تعریف‌شده نیست، نشست‌هایی است که امکان دارد به یک‌سری جلسات مشخص و روشن تبدیل شود و اگر منسجم و مرتب شود، یک نفر به‌عنوان سخنگو گزارشی را درباره آن اعلام خواهد کرد. بیشتر با آقای عارف و دوستانی که در مجمع تشخیص مصلحت نظام هستند، جلساتی را گذاشته‌ام.»

نخستین بار فروردین ماه سال گذشته محمدرضا تابش عضو فراکسیون امید مجلس گفته بود: «با توجه به پالس‌های مثبتی که از سوی اصولگرایان برای گفت‌وگوی ملی فرستاده می‌شود، امیدواریم این بحث در سال آتی به نتیجه برسد». اخبار حاکی از این بود که جلساتی بین اسحاق جهانگیری، علی‌اکبر ناطق‌نوری، حسن روحانی و سیدحسن خمینی در جریان است. گفته می‌شد که علی‌اکبر ناطق‌نوری در این جلسات به نمایندگی از جریان اصولگرایی حضور می‌یابد و صحبت‌های جدی‌ای هم از سوی او مطرح شده است.

این در حالی است که نه ناطق‌نوری چندان جایگاهی در بین اصولگرایان دارد و نه خودش دیگر نامایی به بازنگت به عرصه سیاست. محمدرضا باهنر گفته است او حتی دیگر مشورت‌های انتخاباتی هم نمی‌دهد. مهم‌ترین واژه یا اصطلاح کلیدی رئیس‌جمهوری، حسن روحانی، در کنفرانس خبری ۱۷ بهمن ۱۳۹۶ و به مناسبت سی‌ونهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی هم اشاره به موضوع «گفت‌وگوی ملی» داشت. گفته می‌شود اسحاق جهانگیری هم نخستین فردی بود که گفت‌وگوی ملی را محکم‌تر از سایر چهره‌های سیاسی مطرح کرد؛ در همان روزهای انتخابات و بعد از آن گفت: «راه‌حل مسائل کشور، وحدت، انسجام و راه‌اندازی گفت‌وگوی ملی است. دوران حذف سپری شده و باید با یکدیگر گفت‌وگو کنیم؛ گفت‌وگو بین جریان‌های سیاسی و گفت‌وگوی ملی بین اقوام».

احمد مازنی، نماینده تهران و عضو فراکسیون امید

که مهرماه ۹۵ ضرورت گفت‌وگوی ملی را در نظر اضطرابی خود در مجلس مطرح کرده بود، بهمن‌ماه سال گذشته درست بعد از آن تجمعات اعتراضی، از اجماع و طرح این موضوع با چهره‌های سیاسی جریان اصولگرا خبر داده بود. به گفته وی، یک کمیته ویژه در مجلس و فراکسیون امید تشکیل شده است. مازنی گفته

بود: «آقای باهنر و آقای حدادعادل هم دراین‌باره با آقای عارف دیدار داشته‌اند، همچنین در حاشیه جلسات

مجمع گویا دراین‌باره صحبت‌هایی کرده‌اند و داریم به سمت نشست اولیه گفت‌وگوی ملی که پیش‌گفت‌وگو

است، می‌رویم». او همچنین گفته بود که مسئله گفت‌وگوی ملی در سطح افرادی در مجمع تشخیص در حال بررسی است و با چهره‌هایی مانند آقایان سیدمحمد خاتمی، سیدمحمد موسوی‌خوئینی‌ها، عبدالواحد موسوی‌لاری و در طرف دیگر غلامعلی حدادعادل، احمد توکلی، محمدرضا باهنر، علی‌اکبر ناطق‌نوری و عباسعلی کدخدایی صحبت شده است.

طراحان اولیه ایده «گفت‌وگوی» ملی جریان اصلاح‌طلب و دولت اعتدالی بودند. بهزاد نبوی در دفاع از طرح گفت‌وگوی ملی گفته بود: «من بحث گفت‌وگوی ملی را نه به‌عنوان یک شعار، بلکه به‌عنوان یک ضرورت ملی مطرح کرده‌ام. باید برای حفظ منافع کشور، ملت و نظام به هر شکل ممکن وارد تعامل و گفت‌وگو شد و به تحلیل و مواضع مشترک دست یافت... کسانی که شعار «اصلاح‌طلب، اصلوگرا، دیگه نمومه ماجرا» سر دادند، خواسته یا ناخواسته در زمین تدرروهای بازی می‌کنند که قصد آنها شکست اعتدال و اصلاحات است. با این حال برخی چهره‌های اصلاح‌طلب از شرایط گفت‌وگوی ملی و نه لزوماً شروط آن سخن گفته‌اند. مثلا محسن میردامادی با اشاره به اینکه گفت‌وگوی ملی از مذاکرات برجام سخت‌تر است، گفته بود: «در گفت‌وگوی ملی باید صدای همه مردم شنیده شود. گفت‌وگوی ملی به معنای گفت‌وگوی اصلاح‌طلبان و اصولگرایان نیست... گفت‌وگویی می‌تواند ملی خوانده شود و جامعه را از بی‌اعتنمادی موجود نجات دهد و امیدآفرین شود که همه صداهایی که در جامعه هست، در آن شنیده شود...».

واکنش اصولگرایان به طرح گفت‌وگوی ملی تاکنون یکدست نبوده است. آنها برخلاف اصلاح‌طلبان به‌جای شرایط از شروط صحبت کرده‌اند؛ شروطی که حالت فصل‌الخطاب‌گونه دارد. مثلا غلامرضا مصباحی‌مقدم، عضو جامعه روحانیت مبارز گفته بود: «یک مانع بزرگ برای عدم استقبال از پیشنهاد اصلاح‌طلبان می‌بینم و آن، این است‌که اصلاح‌طلبان هنوز مواضع خود را نسبت به فتنه ۸۸ اعلام نکرده و به نحوی آن مسیر را ادامه می‌دهند».

تا سال‌ها این سازمان را به‌دلیل دخالت‌نکردن در کودتا سرزنش کردند.
دوران بساکودتا

یک سال پس از کودتای ۲۸ مردا ۱۳۳۲ تعداد زیادی از افسران عضو سازمان بازداشت شدند. روزه که در بازرسی‌های اولیه، خود را مهندس معرفی کرده بود، قبل از آنکه شناخته شود، به دست افسران همفکرش فراری داده شد؛ اما ۲۷ نفر از افسران اعدام شدند. ۴۲ نفر دیگر که حکم اعدام گرفته بودند، یک درجه تخفیف گرفتند و همراه ۹۲ نفر دیگر به حبس ابد محکوم شدند. ۱۱۹ نفر به ۱۵ سال حبس با کار اجباری، ۷۹ نفر به ۱۰ سال زندان مجرد و ۸۹ نفر به حبس‌های یک‌وونیم تا ۱۰سال محکوم شدند. روزه در این دوره زندگی مخفی داشت و هم‌زمان در سال ۱۳۳۵ در ترکیب هیئت اجراییه موقت حزب در داخل کشور به فعالیت ادامه می‌داد. در این سال ازآنجاکه بیشتر کادر حزب توده دستگیر شده بودند، هسته مرکزی حزب توسط سه نفر اداره می‌شد؛ روزه، متقی و ثابت که با دستگیری این افراد در نیمه تیر ۱۳۳۶ این شبکه کوچک نیز متلاشی شد. در سال‌های۱۳۳۵ - ۱۳۳۶اروزه به‌همراه چند نفر از افسران کوشیدند شبکه متلاشی‌شده را سامان دهند؛ اما نفوذ عوامل ساواک در بافت سازمانی حزب موجب دستگیری آنها شد. روزه در تابستان ۱۳۳۶ در نتیجه خیانت یکی از اطرافیانش (علی متقی) در پی یک درگیری مسلحانه در حوالی خیابان سیروس تهران در حالی که مجروح شده بود، دستگیر شد. متقی بعدها فاش کرد که خسرو روزه را در مقابل نجات جان خود، لو داده است.

روزبه را پس از دستگیری ابتدا مداوا به بیمارستان و سپس به زندان قزل‌قلعه منتقل کردند. سرهنگ علی زبیبی، بازجوی اصلی بازداشت‌شدگان حزب توده که بعدها به سفارش ساواک کتابی را به نام «کمونیسم در ایران» نگاشت که تا پیش از پیروزی انقلاب امکان دسترسی عموم به آن وجود نداشت، در کتاب خود نقل می‌کند که خسرو روزه پیش از تیرباران، در بازجویی‌ها به قتل محمد مسعود، روزنامه‌نگار مستقل، در سال ۱۳۳۶ و همچنین قتل چهار نفر از اعضای حزب توده از جمله حسام لنگرانی فرزند یکی از روحانیون بنام آذربایجان، که به‌دلیل خیانت به حزب و فروش اطلاعات به پلیس، پس از کودتای ۲۸مرداد مورد ظن قرار داشتند، اعتراف کرده بود. هرچند برخی در اینکه آیا واقعا روزه، مسعود را به قتل رساند یا نه تردید وارد کرده‌اند؛ چنان‌که چندی پیش اصلا ن‌شاملو، دیپلمات ارشد وزارت امور خارجه در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، در روزنامه «شرق» نوشته بود: «روزبه بر اثر خیانت یکی از اعضای حزب لو رفت، ولی در اثر مقاومت زخمی و به بیمارستان ارتش اعزام و بستری شد. یکی از افسران همشهری او به نام ستوان یکم مومن‌ی برای اطلاع از وضعیت او، خود را به تمارش می‌زند و در بیمارستان ارتش جنب اتاق روزه بستری می‌شود. عصر همان روز، سرلشکر تیمور بختیار (سپهبد بعدی)، فرماندار نظامی تهران با آن پال و کوپال و قدرت نامحود به دیدار روزه به بیمارستان می‌رود. سرهنگ مومن‌ی لاحق اظهار می‌دارد روزه با توهین او را از اتاقش بیرون کرد. متأسفانه تنها نقطه ضعف روزه که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن دفاع کرد، این است که در نشست در خانه تیمی که تصمیم به ترور زنده‌یاد محمد مسعود گرفته شده، روزه هم حضور داشته است. برخلاف نوشته روزنامه که قاتل مسعود را روزه معرفی می‌کند، خسرو روزه به جرم قتل تیرباران نشد، بلکه به‌دلیل رشادت و شهامت‌ی که در دادگاه نظامی در سال۱۳۳۷ از خود به خرج داد و در حقیقت رژیم شاه را در دادگاه به محاکمه کشید، محکوم و تیرباران شد.»

به‌هرحال پرونده زندگی خسرو روزه پای جوخه اعدام بسته شد و چنان‌که یرواند آبراهامیان در کتاب «اعترافات شکنجه‌شدگان» نقل می‌کند: «خسرو روزه تحت شرایطی که اکنون بر ما آشکار نیست، مورد بازجویی کودتای ۲۸ مرداد، محکوم شد. این فعالیت‌های سیاسی از سازمان فاسد، انتظار مداخله داشتند؛ اما به‌دنبال پیروزی کودتا و سقوط دولت مصدق،

سال شانزدهم • شماره ۳۴۲۵ روزانه

روزنه

تحلیلی بر گام اول اقدام پاسابرجامی ایران و واکنش‌های مربوطه

راه‌رفتن بر لبه تیغ



● هفته گذشته در سالگرد خروج ایالات متحده از برجام، شاهد برداشتن گامی تهاجمی از سوی ایران در قالب بندهای ۲۶ و ۳۶ برجام بودیم، به‌طوری‌که با تحریم تبادل مواد هسته‌ای ایران توسط ایالات متحده، ایران به‌جای توقف تولید آنها برای عدم تجاوز از سقف‌های ذخیره مواد برجام، ادامه تولید و توقف تبادل آنها را اعلام کرد. ضمن آنکه با تعیین ضرب‌الاجلی ۶۰روزه و تعیین گام‌های متعاقب آن، تلاش کرد بدون افتادن در دام واکنش به عمل آمریکا، توپ را در زمین شرکای اروپایی برجام بیندازد و آنها را از انفعال یک‌ساله و تا حد زیادی رندانه بیرون بیاورد و به عمل وارد.

مشروعیت

یکی از موضوعات کلی در هر مذاکره بین‌المللی و به‌ویژه در برجام تلاش طرفین برای ایجاد و تبلیغ مشروعیت خود در صحنه بین‌المللی است؛ مشروعیتی که گویا دولت ایالات متحده به‌استثنا دغدغه آن را ندارد. این‌حال درباره ایران دو موضوع مشروعیت‌یابی به‌عنوان فرصت می‌توان در نظر گرفت؛ یکی صبر راهبردی یک‌ساله که ضمن زمان‌دادن به دیگر شرکای برجام برای پیش‌برد راهکارهای مورد نظرشان، هرگونه بهانه از نوع «تعجیل» و تندروی را از سر کشور دور کرد و نمایشی پخته ارائه داد.

دیگر آنکه دولتی که اکنون تعلیق بخش‌هایی از برجام را در دستور کار قرار داده، همان دولت و تیم مذاکره‌کننده و سرمایه‌گذار سیاسی در برجام است و طرح این بازی روانی و نسبت‌دادن واکنش ایران به تغییرات در صحنه سیاست داخلی آن را از دست شرکای برجام و به‌ویژه اروپاییان خارج می‌کند.

ضمن آنکه ایران هر دو گزینه را بر سر راه اروپا گذاشته است: تضمین و عملی‌کردن سازوکاری که مشکل نفت و بانک ایران را به‌تمامی حل کند و در نتیجه برجام را به قبل بازگرداند و بی‌اهمیت‌قلمدادکردن تهدید که منجر به برداشته‌شدن گام‌های بعدی توسط ایران (برداشتن سقف غنی‌سازی و نیز ساخت راکتور اراک) خواهد بود، همان‌طور‌که در کلام رئیس‌جمهور نیز ذکر شد، در برابر تهدید ایران برای مراجعه به شورای امنیت نیز تهدیدی ذکر شده که باوجود ذکر‌نشدن آن می‌توان حدس زد شبیه خروج از معاهده «ان‌پی‌تی» و اخراج بازرسان یا چیزی در این وزن است.

واکنش اروپاییان

اروپاییان در واکنش به این اعلام ایران، نهایت حساسیت را به خرج دادند که از هرگونه تندروی در مقابل آن خودداری کنند. این نشان می‌دهد که نه‌تنها در افکار عمومی بلکه نزد نخبگان و دولت‌های اروپایی نیز موضع ایران بحق دانسته شده است. البته اروپا که هیچ، اگر کشوری کوچک هم طرف‌ضرب‌الاجل قرار بگیرد، آن را در سطح اعلام موضع نخواهد پذیرفت و اروپا نیز به طریق اولی همین روال را پیش گرفت.

سیاست داخلی و دستگاه دیپلماسی حرفه‌ای

نکته‌ای که با توجه به تلاش حادگرایی ایالات متحده - و به‌ویژه تیم پمپئو و بولتون- برای نظامی‌جلبه‌دادن فضا و تهدید مدام ارا از سوی ایشان شایان توجه است اینکه پاسخ ایران فارغ از هر مخالفت یا موافقتی به‌غایت «طراحی‌شده» و حرفه‌ای بود. به این معنا که ایران ابتکار عمل خود را نه در قالبی نظامی نشان داد و نه به دست تصادف سپرد. بلکه هم مطرحی و هم اجرا به‌نظامی از سوی همان تیم دیپلماتیک و اهل محاسبه در سطح وزارت خارجه و رئیس‌جمهور انجام شد و این در واقع تن‌زدان به بازی آماتور وزارت خارجه آمریکاست. این نوع از برخورد اقتضای داشتن تیمی به‌غایت حرفه‌ای را دارد که با وجود همه تبلیغات مخالفانه مبنی بر سازشکاری، نشان می‌دهد به انواع دیگر برخورد عقلی‌ایی نیز به همان کیفیت که مذاکره را می‌داند، مسلط است. ازاین‌رو و با رهیافت گام‌به‌گامی که شاهد بودیم، ایران به‌نوعی دنبال «امتیازسازی» است که او را از اجبار به دادن امتیازات جدید در هرگونه مذاکره جدید مصون می‌کند. وگرنه هر رفتاری اگر مدام و در هر شرایطی تکرار شود، مانند همان «پایانه‌خواندن» ابتدایی است و برای آن نیازی به دیپلمات‌ها و تصمیم‌سازانی با ذهن‌های پیچیده نخواهد داشت.

دوگانه ایران در مقابل دوگانه آمریکا

در برابر دوگانه آمریکایی جنگ- معامله که این روزها پمپئو و ترامپ آن را نمایندگی می‌کنند، ایران نیز با برداشتن گام اخیر تلاش کرد دوگانه خود یعنی تأمین منافع خود در مقابل تن‌کردن شرایط خود را برای مخاطب خود که عمدتاً اروپاست، روی میز بگذارد و برای عملیاتی‌کردن آن نیز از اهرم‌های مختلفی که در دست دارد و عمدتاً سیاست داخلی (مانند مسئله مهاجرت) را در کشورهای اروپایی هدف می‌گیرد، استفاده کند. چراکه سیاست داخلی و به‌ویژه انتخابات بیش از هر چیز در دولت کشورهای لیبرال دموکراتیک تحرک واقعی و سریع ایجاد می‌کند.

ادامه در صفحه ۱۵